

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قاعده تعاون بر نیکی و تقوی و کار بست آن در حقوق خانواده

چکیده

روح حاکم بر قوانین موجود در حقوق خانواده، متأثر از قاعده شرکت و مشارکت زوجین است. در حالیکه آموزه‌ها و نگاه دقیق حقوق اسلامی در تشکیل و اداره خانواده، بر مبنای تعاون است. قاعده تعاون از قواعد کاربردی و البته مغفول در فقه و حقوق است که از آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید (مائده(5): 2)، استخراج شده است. نگاه تعاونیت در حوزه خانواده علاوه بر کاربرد در امور مادی همچون نفقه، مهریه، نحله و... در امور معنوی از قبیل محبت و مودت، تناسل و رسیدن به آرامش مؤثر است.

این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی با هدف به چالش کشیدن نگاه شرکتی غرب به خانواده و انحلال آن و تقویت نگاه اسلامی تعاونیت، نوشته شده است و دریافته است که وجوب تعاون بر نیکی و تقوی، دلیل محکمی بر لزوم تشکیل زندگی به عنوان بزرگترین برّ و اداره آن توسط زوجین در امور مادی همچون نفقه، مهریه، جهیزیه و... و امور معنوی مانند داشتن تعهد، صداقت، فرزند پروری، پذیرفتن داورى در طلاق است. حتی در صورت اراده زوجین مبنی بر جدایی، به نیکی سفارش می‌کند که یاری و تعاون بر آن واجب خواهد بود. همچنین جایگاه شرط تنصیف دارایی که حاکی از نگاه شرکتی و دارای ابهام و اشکال است تضعیف می‌شود.

واژگان کلیدی

خانواده، قاعده فقهی، تعاون، شرکت، زوجین

مقدمه

قاعده تعاون بر نیکی و تقوا، به عنوان یکی از مهمترین قواعد فقهی، مجرا و مکمل بسیاری از قوانین حقوقی و همچنین، یکی از ضروریات فقهی در مباحث مرتبط با حوزه فقه است. این قاعده مختص ابواب خاصی از فقه نبوده، بلکه در جای جای موضوعات مختلف فقهی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، کاربرد اساسی دارد، حوزه خانواده به عنوان یکی از مهمترین پایگاه‌های اجتماعی، از موارد تطبیق این قاعده محسوب می‌شود.

از آنجا که مهمترین اجتماع بشری از بدو خلقت، خانواده بوده است، حفظ و رونق آن سبب تشکیل و تشریح اجتماعات بزرگتر، همچون شهر یا کشور و... خواهد شد و در مقابل، ناتوانی در حفظ و استحکام آن، می‌تواند سبب زوال ملت‌ها و حتی نسل انسان شود. بنابراین فروپاشی اجتماعات گوناگون با سقوط مفهوم خانواده، اصلی اساسی و مفهومی درک شده و مقبول است. خانواده از آن جهت که کانون مشارکت، مهر و محبت محسوب می‌شود، قطعاً بدون تعامل همه اعضای آن، نمی‌توان آن را حفظ نمود و به همزیستی ادامه داد. همزیستی که بر مبنای حسن معاشرت جهت حفظ و بقاء خانواده است و زوجین مکلف به رعایت آن شده‌اند (ماده 1103، ق. م). همچنین زوجین در هدف غایی تناسل، باید نسبت به تشیید مبنای خانواده و تربیت فرزندان یکدیگر را معاضدت نمایند (ماده 1104، ق. م).

به نظر می‌رسد همزیستی در خانواده نه از باب توافقات تجاری همچون اجاره یا شرکت، بلکه از باب عون، ظهر و مضاعدت به حساب می‌آید و دقیقاً امری غیر از مشارکت است، که میان دو شریک در یک امر تجاری منعقد می‌شود. این در حالی است که عقد نکاح، عامل ایجاد کننده زوجیت، و از نظر قانون‌گذار، قراردادی خصوصی میان آن دو می‌باشد. آنچه که در این بین مورد توجه است، اینکه قاعده تعاون با قدرت شمول خویش و جریان در این مبحث، به حدی از اهمیت برخوردار است که اساس تشکیل، اداره و بقاء خانواده بر پایه‌ی آن قرار گرفته است و به نوعی مانع از تجاری شدن و قراردادی شدن بنیان خانواده بر اساس شرکت خواهد شد.

بر این اساس مسئله اصلی این نوشتار، تبیین ماهیت خانواده در اسلام بر پایه تعاون و بیان کیفیت ارتباط زوجین از جنس همیاری و معاضدت می‌باشد. قطعاً روشن شدن اینکه ایجاد خانواده بر پایه‌ی تعاون است یا مشارکت، می‌تواند پاسخگوی سوالات و اشکالات مهم و وضع قوانین صحیح در حوزه خانواده باشد. همچنین از جهت فرهنگی، رفع اختلافات خانوادگی و ایجاد دیدگاه صحیح بر مدار تشریح این مدعا خواهد بود.

عنوان مقاله حاضر از این جهت که دیدگاه شراکت و مشارکتی حاکم در غرب نسبت به نهاد خانواده را به چالش می‌کشد و به جای آن، نگاه قرآنی تعاون بر نیکی و تقوی را به صورت مبنایی در حوزه تشکیل و اداره خانواده، تبیین می‌نماید؛ دارای نوآوری است. در حال حاضر تحقیقی که از جهت مبنایی به موضوع قاعده تعاون در حقوق خانواده پرداخته باشد وجود ندارد. هر چند برخی از کتاب‌ها در حوزه خانواده همچون (درسنامه اخلاق خانوادگی، مصطفی دلشاد تهرانی، انتشارات دریا، چاپ اول، 1388، صص 88-85). اندکی به بحث تعاون پرداخته‌اند و نوشته‌هایی در قالب اخبار در خبرگزاری‌ها و مقالات به تبیین تعاون و همکاری در حوزه

خانواده پرداخته‌اند، اما بیشتر جنبه‌های اخلاقی این موضوع را مطرح نموده‌اند. حتی قاعده تعاون بر نیکی و تقوی، در بین کتاب‌های قواعد فقهی و فقها نیز کمتر بررسی شده است. از این رو تبیین این قاعده در حوزه خانواده، ضرورت این پژوهش است.

1- معاشناسی تعاون

تعاون از ماده «ع و ن» است که در اصل معنایش نصر و یاری مطرح است و ماده «ع و ن» لازم - به معنای متصف بودن به نصر- به کار می‌رود که در باب‌های افعال و مفاعله معنای متعدی (کمک و یاری نمودن) به خود می‌گیرد. (مصطفوی، 1402ق، ج 8، ص 268). تعاون به معنای مشارکتی (کمک کردن همزمان شخص یا گروه به شخص یا گروه دیگر) می‌باشد. (فیومی، بی تا، ج 2، ص 439) باب تفاعل معمولاً معنای بین اثنی دارد. لذا با وجود یک طرف، تعاون و همکاری شکل نمی‌گیرد. بلکه روح و ماهیت تعاون به همان دوسویه یا چند سویه بودن آن است که سبب ایجاد تعاون در قضایا می‌شود. بنابراین، خانواده به جهت دارا بودن این روح و ماهیت، محل تطبیق و اجرای این مفهوم است.

خداوند متعال با ذکر «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَتَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده 5: 2) به تشریح و بیان لزوم تعاون در امور نیک پرداخته است. قرآن، با ذکر واژه «برّ» جنبه مثبت و انجام اعمال مفید را و با ذکر واژه «تقوا» جنبه منفی و پرهیز از اعمال خلاف را هدف قرار داده است (مکارم شیرازی، 1374ش، ج 4، ص 253). عده‌ای از فقها در برخی فروع فقهی همچون اخذ لقیط (طوسی، 1387ق، ج 3، ص 336)، به استناد این آیه، حکم به وجوب تعاون نموده‌اند. «معاونة علی البر فتكون واجبة، عملاً بظاهر قوله تعالی «وَأَحْسِنُوا» و قوله تعالی «وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ» (نجم الدین حلی، 1428ق، ج 2، ص 126؛ علامه حلی، 1412ق، ج 15، ص 235؛ سیوری حلی، 1404ق، ج 4، ص 107).

2- دو نگاه در حوزه خانواده

دو نگاه در حوزه خانواده قابل طرح و بررسی است. در نگرش اول، تشکیل و اداره خانواده از مقوله شراکت محسوب می‌شود که در این صورت سیاست‌گذاری و قوانین حوزه خانواده، تحت تأثیر این نوع نگاه خواهد بود. فارغ از نسبت خویشاوندی، گویا خانواده یک شرکت سهامی خاص است و دارای ارکان شرکت از جمله رکن مدیریت، رکن اداره کننده و رکن ناظر می‌باشد. در واقع با این نگاه، تشکیل خانواده نوعی تشکیل شرکت تجاری یا غیر تجاری است که در این بستر، زوجین و فرزندان به دنبال کسب منافع خویش، در کفایت و پناه همدگیر هستند و اگر معاضدت در این باره از سوی افراد خانواده تحقق یابد، تنها در قالب حسن همکاری برای پیشبرد امور شرکت و سودآوری بیشتر است. هر چند ممکن است تصور شود که اهداف خانواده با اهداف شرکت بسیار متفاوت بوده و علاوه بر اهداف مادی، اهداف معنوی و سعادت‌مند را نیز شامل است. اما حداقل به نظر می‌رسد نگاه غرب به حوزه خانواده از جنس شرکت باشد و وضع قوانینی همچون شرط تصنیف دارایی و تساوی حقوق زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، هنگام زناشویی و انحلال آن، به این فرضیه قوت

می‌بخشد. حتی مقوله طلاق، در ردیف قوانین انحلال شرکت قابل تصور و اجرا خواهد بود. بر این اساس به نظر می‌رسد قوانین موجود، نهاد خانواده را به نوعی از این مقوله به حساب می‌آورند. مشکل اساسی در این نوع نگاه، عدم تمامیت بسیاری از مسائل مربوط به خانواده به ویژه مسائل معنوی و سعادت‌بخش خواهد بود. در واقع وجود این نوع دیدگاه چه در سطح سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری و چه در سطح تشکیل و اداره خانواده، مشکلات و تعارضات اساسی پدید خواهد آورد. نگاه تجاری به زندگی زناشویی و یا دیدگاه بهره‌وری و منفعت بیشتر در این عرصه، سبب شده است، کانون خانواده که از نظر اسلام نهادی مقدس و معنوی است، به سمت نابودی هدایت شود. نهی از نگاه تجاری و بهره‌وری مادی از ازدواج و تشکیل خانواده از ناحیه اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، خود گویای نادرستی این قضیه و دیدگاه می‌باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكَلَّ إِلَى ذَلِكَ وَ إِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ؛

اگر مردی با زنی فقط برای زیبایی و مالش ازدواج کند به همین واگذار خواهد شد، ولی اگر به دلیل دینداری زن با او ازدواج کرد، خداوند زیبایی و مال نیز روزیش خواهد ساخت. (کلینی، 1407ق، ج 5، ص 333).

نگاه دوم به حوزه خانواده، همیاری و تعاون در این خصوص است. در این نگاه گویا عقد نکاح همچون اعتباری است که علاوه بر ایجاد زوجیت، تعاونیت نیز در آن نهفته است. نگاه تعاون، نه تنها محدود به حوزه مشارکت و حدود تعریف شده آن حین انعقاد قرارداد، نمی‌شود، بلکه ارکان این اجتماع، معین، معان و معان‌علیه با اهداف معنوی و سعادت‌مندی همراه خواهد بود که فراتر از شروط و تعهدات مندرج در سند ازدواج است و طرفین با تمام تعهد نسبت به هر نوع رفتار و گفتار خویش، در صدد حفظ، اداره و بقاء آن خواهند بود. در این صورت مسائلی همچون سهم خواهی، سود، زیان، خستگی، ناامیدی و منیت وجود نخواهد داشت. بلکه حتی چالش و آسیب محسوب خواهند شد. با در کنارهم گذاشتن آموزه‌های قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام این نوع نگاه، کشف و ثابت می‌شود. (ر. ک: حسینی بوشهری، 1398، ج 1).

3- تعاون و مشارکت

برای تعاون دو معنای عام و خاص وجود دارد که معنای عام آن بسیار گسترده و با الفاظی همچون: تظاهر، تناصر، مشارکت و... هم معنا است، اما در معنای خاص، تنها بر «عون» اطلاق می‌شود، که تحقق آن دارای ارکان و شرایطی است. برای تعاون به معنای اول، سه رکن اساسی معین، معان و معان‌علیه، در نظر گرفته می‌شود، که فاعل در اعانه «معین»، مفعول «معان» و به امری که متعلق یاری کردن می‌شود، «معان‌علیه» گفته می‌شود. (جمعی از پژوهشگران، 1426ق، ج 1، ص 557). اما در تحقق معنای خاص تعاون، معین و معان جایگاهی ندارد، چراکه در ماهیت تعاون به معنای خاص، هر یک از طرفین ممکن است هم معین و هم معان

باشد و در واقع اینگونه نیست که الزاما یکی از افراد باید معین و دیگری معان و مالک فعل یا پدیده‌ای باشد. حتی ممکن است تعاون به صورت تبرعی و خودیاری نیز تحقق یابد. به هر حال، آنچه از تعاون و مشتقات آن به ذهن انسان متبادر می‌شود، مفهوم یاری کردن و پشتیبانی است.

مشارکت از ماده «ش ر ک» است. شرکت و مشارکت در لغت به معنای آمیخته شدن دو شریک (ابن منظور، 1414ق، ج 10، ص 448؛ فراهیدی، 1410ق، ج 5، ص 293؛ صاحب بن عباد، 1414ق، ج 6، ص 162) یا دو ملک (راغب اصفهانی، 1412ق، ص 451) و شریک شدن آنان است (قرشی، 1412ق، ج 4، ص 20). شرکت در اصطلاح فقهی و حقوقی به معنای اختصاص بیش از یک چیز به شیئی و تشخیص آنها بواسطه آن چیز است و به عقد شرکت هم از این جهت عقد می‌گویند که سبب این اختصاص است (کاشف الغطاء، 1359ق، ج 2 قسم 1، ص 200).

به نظر می‌رسد تعاون و شرکت - هر چند ممکن است از عناصر مشترکی تشکیل شده باشند - دارای مفهوم واحدی نیستند. شراکت از اختصاص و اختلاط یک چیز به چیز دیگر سخن می‌گوید و تعاون ناظر به همکاری و کمک رساندن است. شرکت دارای چهار نوع اموال، اعمال، مفاوضه، وجوه است (عاملی یاسین، 1359ق، ص 115). همچنین قوام شرکت وابسته به عنصر دیگری است و تا امری در بین نباشد، شراکت معنایی نخواهد داشت که در مباحث اقتصادی، مال یا منفعت، عنصر بنیادین محسوب می‌شود (پاسبان 1391ش، ص 52). به طور اجمال می‌توان گفت: ممکن است در هر شراکتی یک نوع مفهوم تعاون نهفته باشد ولی هر تعاونی شراکت نیست.

کمک به دیگری، تعاون و نصرت نام دارد و این در حالی است که در مشارکت هر دو شخص در تحقق آن فعل موثر هستند. در حقیقت در تعاون، فرد کمک کننده، به تنهایی و یا با کمک دیگران سبب تحقق فعل است و فرد یاری شونده در تحقق فعل، نقشی ندارد. به عنوان مثال در یاری غریق، فرد یاری دهنده، نقش نجات دهنده را بازی می‌کند و چه بسا فرد غریق بیهوش و یا خلاف نجات، عملی را انجام دهد. اما در مشارکت هر دو، سبب و علت تحقق فعل هستند. هر چند که ممکن است میزان علیت و سببیت آنها متفاوت باشد. مثلا در شراکت در یک شرکت تجاری، افراد با ایده فعل یا سرمایه به صورت شراکتی در کنار یکدیگر نقش ایفاء می‌کنند. از این رو معنای مشارکت برای خانواده، معنایی نزدیک‌تر به ذهن است. چراکه اگر هدف از تشکیل خانواده، ایجاد آرامش باشد، زوجین به یک میزان در این خصوص وظیفه داشته و نقش ایفا می‌کنند. بنابراین آیه 21 سوره روم (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا) سکون و آرامش را غایت قرار داده که گمشده هر دو جنس ناقص و ناکامل است و با رسیدن به یکدیگر به آرامش و کمال می‌رسند، می‌توان معنای مشارکت را برای خانواده تقویت نمود. این قرب معنا برای آن است که دو فرد در تشکیل زندگی و بقاء آن تمام تلاش خود را به کار می‌بندند و با مشارکت خود سعی در پایداری کانون خانواده خواهند داشت.

اما واضح است که زوجین در این راه، یکدیگر را معاونت و همیاری می‌کنند و از هیچ تلاشی، حتی بالاتر از وظایف خود دریغ نمی‌کنند. به عنوان مثال زوجه، بدون چشم‌داشت مالی، اقدام به شیردادن کودک می‌کند و

خانه را مدیریت می‌نماید. زوجه اموال خود را که از ارث یا اشتغال به دست آورده است در اختیار زوج قرار می‌دهد. این در حالی است که نفقه بر عهده زوج بوده و زوجه در این خصوص وظیفه‌ای بر عهده ندارد. همچنین زوج در کارهای مربوط به زوجه کمک می‌کند و او را در اداره زندگی یاری می‌دهد. در حالیکه عنصر بنیادین مالی در بین آنها وجود ندارد و برای سعادت و رسیدن به آرامش، همکاری می‌نمایند. همانگونه که بامداد اولین روز عروسی حضرت امیر مؤمنان علی و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهما، پیامبر صلی الله علیه و آله از امیر مؤمنان پرسید همسرت را چگونه یافتی؟ که آن حضرت با استفاده از واژه «عون» فرمود: حضرت زهرا سلام الله علیها، بهترین کمک و همکار بر اطاعت خداوند است. (مجلسی، 1403ق، ج 43، ص 92).

همچنین باتوجه به تحقق معنای عیال در زوجه و فرزندان که تحت تکفل و سرپرستی زوج و پدر قرار دارند (مقدس اردبیلی، 1403ق، ج 4، ص 275)، معنای تعاون برای این نوع سرپرستی، نزدیکتر به واقع و شایسته‌تر خواهد بود. علاوه بر این، ازدواج، سنت پیامبر و از مصادیق تقوی است. زیرا تقوی، به معنای خودمحفوظداشتن و پرهیز کردن است. یعنی انسان خودش را از چیز مخوف، در وقایه و حفظ قرار دهد (راغب اصفهانی، 1412ق، ص 881). در این صورت ازدواج و تشکیل خانواده نه تنها از جهت بر بودنش بلکه از جهت تقوی بودنش نیز مورد امر شارع در آیه تعاون خواهد بود. بنابراین قاعده تعاون، اساس و مبنای تشکیل و اداره خانواده خواهد بود.

4- جایگاه تعاون در خانواده

آنچه سبب می‌شود تا والدین بدون هیچ چشم‌داشتی فرزندان خویش را تربیت و تیمار نمایند و با عشق و محبت آنان را تغذیه کنند و در امر پوشش و رفاه تا مکان استراحت و غیره با کمال اشتیاق، به دنبال بی نیاز کردن آنان باشند را نمی‌توان به مشارکت محدود نمود. بر همین اساس، قرآن کریم احترام به والدین را بعد از رکن اساسی تمام ادیان یعنی توحید بیان نموده است (بقره 2، 83) و این تنها تشکر کوچکی در برابر زحمات فراوانی است که والدین، برای تربیت کردن انسان و سعادت‌مندی جامعه متحمل شده‌اند (اسراء 17، 24). عشقی که والدین به فرزندان خویش دارند سبب می‌شود تا با شوق و ذوق تربیت آنها را بر عهده گیرند و این مسئله را نمی‌توان در قالب مشارکت گنجانند. حقیقتاً چگونه می‌توان روابط خانواده را محدود به شرکت و مشارکت دانست؟

ارتباط میان زوجین که بعد از عقد نکاح ایجاد می‌شود از جنس محبت و مودت و برای رسیدن به آرامش است: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند! (روم 30؛ 21) نه از جنس شراکت و قراردادی برای ایجاد زوجیت و اداره خانواده. به درستی که این نوع محبت نه تنها میان زوجین بلکه میان بستگان و اکثر جوامع کوچک انسانی صادق است. همچون عیادت مریض، تشییع جنازه، همکاری در امور خیر و ... همگی درجه‌ای از این محبت و مودت محسوب می‌شود که بر اساس روابط انسانی

و بدون هر نوع قراردادی انجام می‌شود. به عنوان مثال بکار رفتن شهادت برای مرگ در دفاع از اهل (جمعی از محققان، 1428ق، ج 2، ص 214) و مرگ در راه جلب رزق و کار برای خانواده، در روایات از اموری است که به خوبی می‌تواند مشارکتی و قراردادی بودن زندگی را نفی نماید.

در یک اجتماع کوچک به نام خانواده، بسیاری از امور با همکاری آمیخته است و این نوع همکاری و همیاری مصداق عینی تعاون محسوب می‌شود. به عنوان مثال حمایت پدر از فرزندان خویش و یا حمایت همسر از همسر خویش، صرفاً یک مشارکت نیست. با وجود اینکه برخی از امور در خانه از وظایف زوج یا زوجه نیست اما انجام آنها برای پیشبرد امور خانواده و جلوگیری از ایستایی یا شکاف در آن، تعاون است. حضور فعال زن در اموری همچون تامین غذای اعضای خانواده و نظافت در آن و در مقابل کوشش بیشتر مرد برای تامین نیازهای اعضای خانواده، بیشتر از آنچه نام وظیفه بر خود نهد، نوعی از تعاون محسوب می‌شود. همچنین یکی از اصول تربیتی مهم در ساختن انسان شایسته از نظر اجتماعی و عقلی، ایجاد روحیه تعاون در میان فرزندان است. فرزندان که امروزه غالباً از والدین، انتظار خدمتگذاری دارند و برخی از آنها بی اهمیت نسبت به امور خانه و حتی در جایگاه اجتماعی و زندگی آینده خود، ناتوان و حیرانند.

نبی مکرم اسلام (ص) در خانه خویش لباس خود را پاکیزه می‌کرد، گوسفندش را می‌دوشید، جامه خود را وصله می‌کرد، کفش خویش را پینه می‌زد، کارهای شخصی‌اش را خود انجام می‌داد و خانه را جاروب می‌کرد، شتر را می‌بست، شتر آبکش را علوفه می‌داد و کالای خویش را از بازار، خود حمل می‌کرد. با این وصف می‌توان رفتار پیامبر (ص) را نمونه بارز تحقق تعاون در خانه و خانواده عنوان نمود (منتظری، 1409ق، ج 5، ص 369). این روحیه از رسول خدا (ص) به عنوان الگو بر همگان دلیل و راهنما است. آن حضرت در روایتی فرمود: هر زنی که در خانه همسر خود کاری انجام دهد و جابه‌جایی کند، هدف او اصلاح امور خانه باشد، خدای عزّ و جلّ نظر [رحمت] به او می‌اندازد و هر که خدا به او نظر [رحمت] کند هرگز عذاب نمی‌شود (ابن بابویه، 1376ش، ص 411). این نوع همکاری در خانواده مسلماً سبب تعالی و سعادت خانواده خواهد بود.

ارتباط خانواده و قاعده تعاون را می‌توان معطوف به بیانی از مفاهیم آیه شریفه تعاون دانست. بر اساس آیه تعاون، هر چیزی که از موارد بر محسوب شود، چه به صورت الزام یا به صورت غیر الزام، می‌تواند متعلق قاعده تعاون علی البرّ واقع شود. با استناد به آیه تعاون (مائده(5): 2)، قطعاً ازدواج یکی از والاترین امور بر محسوب می‌شود، که طبیعتاً متعلق "تعاونوا" قرار گرفته است. در این صورت امر به آن در ضمن آیه مورد نظر امری مسلم است و امر به ایجاد خانواده به صورت مستقیم به فرد تشکیل دهنده خانواده (نساء(4): 3) یا امر به دیگر افراد که توانایی به ازدواج درآوردن افراد مستعد ازدواج را دارند (نور(24): 32)، هر دو مورد شمول آیه تعاون خواهند بود. از طرفی استمرار بر حفظ و بقاء خانواده از آن جهت که از مصادیق برّ و تقوی محسوب می‌شود، یکی از مهمترین نکات مورد اشاره آیه تعاون خواهد بود. در مقابل، هر آنچه که باعث تهدید و تخریب این نهاد مقدس شود، از مصادیق اثم و عدوان و منهی عنه قسمت دوم آیه "لا تعاونوا علی الاثم و العدوان" خواهد بود. به عنوان مثال بی‌نمازی، بدرفتاری، فساد، اعتیاد و لاپالایی‌گری، انجام محرمات و... که سبب سستی و فروپاشی

نهاد خانواده می‌شود همگی مورد نهی این آیه خواهند بود و اگر اعضای خانواده یکدیگر را در رفتارهای نادرست همیاری کنند، مشمول نهی لاتعاونوا قرار می‌گیرند. بنابراین تعاون در برّ و تقوی و پرهیز از تعاون در اثم و عدوان، ستون نهاد خانواده و شاه‌رگ حیات است. زیرا افرادی که در یک خانواده هستند نسبت به معنویات یکدیگر (طه(20): 132) و انفاق و امور مادی (بقره(2): 215) مسئول بوده، و به همین دلیل در صورت گام نهادن یکی از اعضای خانواده در مسیر انحراف و عدم تاثیرپذیری از هدایت، پس از خروج حکمی از عضویت در آن خانواده (هود(11): 46)، رها و هلاک خواهد شد (حجر(15): 60).

5- قاعده تعاون و حقوق مالی خانواده

مدیریت خانواده بر عهده مرد نهاده شده و او موظف است نسبت به اداره و تأمین زندگی تلاش کند. از این رو پرداخت نفقه و تأمین مالی زن و فرزندان بر او واجب است. اما این مسئله به معنای سلب مالکیت از زوجه نیست و زوجه دارای مالکیت مستقل می‌باشد. (ماده 1118، ق. م) با در نظر گرفتن ظاهر و برداشت سطحی این سخن، سؤال پیش می‌آید که چرا زوج باید به خود سختی بدهد و در حال تلاش باشد و علاوه بر تأمین هزینه‌های سرسام آور زندگی، مهریه، نحله، تنصیف دارایی و... را هم به گردن بگیرد؟ مسلماً با نگاه شراکتی به حوزه خانواده نمی‌توان این قضیه را موجّه دانست و مشکلات موجود را رفع کرد. ولی با نگاه تعاونیت بسیاری از احکامی که خداوند متعال برای تشکیل و اداره خانواده تشریح فرموده است قابل تحلیل و مبنای صحیح قانون‌گذاری قرار خواهد گرفت که در ادامه بررسی می‌شوند.

الف) مهریه

«مهر» عبارت از مالی است که در مقابل عقد نکاح از طرف زوج برای زوجه قرارداد می‌شود تا از آن منتفع گردد. (مشکینی، بی‌تا، 525؛ طاهری، 1418ق، ج 3، 161) مهریه از مسائل مرتبط با حوزه تعاون است که به عنوان حق ثابت به محض وقوع عقد برای زوجه قرار داده می‌شود. تعاون در مهریه به این شکل است که زوج برای تشکیل خانواده مال و پول برای زوجه در نظر می‌گیرد و همچنین زوجه در برابر آن، عصمت و پاکی خود را هزینه می‌کند و همین باعث دلگرمی و دوام کانون خانواده می‌شود. تشریح و تقنین مهریه، حاکی از ضمانت اجرایی روح تعاونیت در تشکیل و اداره خانواده است. از این رو مهریه شرط صحت عقد دائم نیست و بدون آن نیز عقد نکاح منعقد می‌شود (خمینی "ره"، بی‌تا، ج 2، 298) و به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود. (ماده 1082، ق. م؛ خمینی "ره"، بی‌تا، ج 2، ص 300؛ حلی، 1418ق، ج 1، ص 189) حتی زوجه می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشود از ایفای وظایفش امتناع نماید (ماده 1085، ق. م؛ محقق حلی، 1418ق، ج 1، ص 190) و اگر به صورت اختیاری این وظایف را انجام دهد، دیگر حق امتناع ندارد و باید وظایفش را انجام دهد. اما همچنان حق مطالبه مهریه را دارد. (ماده 1086، ق. م) هنگامی که زوجه مهریه را مطالبه نماید زوج موظف به پرداخت آن است و اگر شوهر مهریه زن را پرداخت ننماید زوجه از دادگاه، تقاضای مهریه می‌کند و مطابق تبصره 3 ماده واحده، اجرا و ثبت طلاق منوط به تادیه کلیه حقوق مالی زوجه است. مگر اینکه مهریه را بخشیده باشد و یا قبلاً وصول کرده باشد. علاوه بر آن اگر زوجه برای وصول مهریه، هزینه دادرسی و ابطال

تمبر کرده باشد، اگر به نفع وی حکم شده باشد، زوج باید هزینه دادرسی و ابطال تمبر را علاوه بر مهریه بپردازد. (ماده 6 آئین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده "1082" ق. م مصوب 1377 هیات وزیران).

ب) نفقه

«نفقه» عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. (شهید اول، 1410 ق، ص 189؛ مشکینی، بی تا، 544؛ ماده 1107، ق. م، اصلاحی 1381/8/19) با وقوع عقد، زوج باید نفقه زن را بپردازد و او را تأمین نماید. نفقه با دو شرط دائمی بودن ازدواج و تمکین کامل زوجه به وی تعلق می‌گیرد. (نجفی، 1404 ق، ج 31، ص 303؛ شهید اول، 1410 ق، ص 189) نفقه زوجه قابل مطالبه است. حتی با گذشت زمان از بین نمی‌رود و زوجه می‌تواند نفقه گذشته را درخواست نموده (ماده 1206، ق. م) و بر سایر مستحقین نفقه، مقدم است. (ماده 1203، ق. م).

نفقه مصداق بارز برّ در آیه تعاون است که در آیه 177 سوره بقره، انفاق مال به خویشاوندان و... و وفای به عهد از مصادیق برّ شمرده شده است. بر اساس ماده 1106 قانون مدنی، در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است. ماده 1199 قانون مدنی نیز مقرر نموده است: نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است. هرگاه مادر زنده باشد و قادر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند، نفقه را باید به حصه متساوی تادیه کنند. همچنین ماده 1200 از این قانون به بحث نفقه والدین پرداخته است و آن را متوجه، اولاد و اولاد به صورت الاقرب فالاقرب دانسته است. بنابراین با مبانی و قوانین موجود در قضیه شرکت و شراکت، نمی‌توان الزامات و ضمانت اجرایی انفاق و نفقه در حوزه خانواده را به دست آورد. اما پر واضح است که نفقه از مصادیق بارز تعاون برّ و واجب است که بقاء و اداره یک خانواده مترتب بر آن است و نمی‌توان صرف وظیفه بودن نفقه آن را از دایره تعاون خارج نمود. چرا که در بسیاری از مصادیق تعاون می‌توان وجوب متعلق را مشاهده نمود و به همین واسطه، تعاون را در آن مورد واجب عنوان کرد. بنابراین قاعده تعاون در موضوع نفقه و خصوصاً در بزنگاه‌های اختلاف و مسائل مرتبط با شکایت ذی حق، می‌تواند راهگشای حکم قضات در این خصوص باشد. به ویژه اینکه در پاره‌ای موارد (مانند تأمین نیازهای اساسی زن در زمان عده طلاق که بر عهده زوج است. (ماده 1109، ق. م) نفقه مترتب بر تمکین جنسی نیست و حتی مسائلی همچون میزان محبت در خانواده، رضایت زوجین و شئون اجتماعی و... از مسائلی نیست که بتوان با استفاده از شرکت برای آنها تحلیلی یافت.

ج) جهیزیه

جهیزیه به لوازم و اثاث مورد نیاز برای زندگی مشترک، اطلاق می‌شود که برای تشکیل خانواده معمولاً و عرفاً توسط زوجه تأمین می‌شود. بر اساس ماده 1107 قانون مدنی، اثاثیه منزل به عنوان نفقه بر عهده زوج است و این در حالی است که زوجه به صورت داوطلبانه آن را برای استفاده در خانه، تهیه می‌نماید. گویا زوج با

انجام امور دیگر در خانواده، این انتظار را از زوجه دارد و بر اساس رسوم نیز زوجه خود را ملزم به تهیه جهیزیه و تعاون در اداره خانواده می‌داند. هر چند که جهیزیه در دوران زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد اما از داراییهای زن به حساب می‌آید و مطابق ماده 1118 قانون مدنی، زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی که بخواهد بنماید. بنابراین بعد از طلاق باید اموال زن به وی برگردانده شود که از آن جمله جهیزیه است.

د) نحله

نحله به معنای بخشش و هبه‌ای است که در برابر آن عوضی دریافت نمی‌گردد. (عاملی یاسین، 1413ق، ص 217؛ مشکینی، بی‌تا، 552). همچنین قرآن کریم فرموده است: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً؛ مهر زنان را بعنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان بپردازید! (نساء(4): 4)». قانونگذار، نحله را به عنوان یک بخشش در نظر گرفته است و مقرر داشته است: در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده، دادگاه با توجه به وسع مالی زوج، مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید (بند «ب» تبصره 6 ماده واحده سال 1371). با توجه به این، نحله موضوعی جدا از مهریه و نفقه است؛ چراکه این دو بر اساس شرع مقدس بر عهده زوج لازم و واجب شده است و هیچ‌کدام منوط به مسئله طلاق نیست، و در دوران زندگی نیز قابل مطالبه است، اما نحله چنانکه در ذیل قوانین مربوط به طلاق تقنین شده، ظاهراً منوط به مسئله طلاق بوده که مرد طبق نظر دادگاه ملزم به پرداخت آن است. در اینکه نحله از باب پرداخت اجرت المثل استیجار زوجه در خانه بوده یا نه، دایر مدار قصد زوجه در خانه برای انجام امور مربوط به خانه است. به این معنا که اگر زوجه فعل خود در خانه اعم از کار تا رضاع را تبرعاً انجام داده است حق طلب هزینه‌ای از زوج ندارد. در این صورت می‌توان پرداخت نحله از جانب زوج را یکی از مصادیق تعاون عنوان نمود؛ زیرا بعد از طلاق، زوجه می‌تواند با دریافت این مبلغ از مشکلات ناشی از نبود نفقه تا حدی خلاصی یابد، اما در صورتی که این پرداخت از باب استیجار به لحاظ شرط پرداخت وجه از جانب زوج بوده باشد و یا اینکه افعال زوجه در خانه با قصد تبرع نبوده باشد، نمی‌توان آن را تعاون عنوان نمود؛ چون الزام قانون‌گذار سبب این پرداخت گردیده است و در غیر این صورت حتی موضوعاتی همچون پرداخت دیه یا ارش را باید از انواع تعاون به حساب آورد.

ه) شرط تنصیف دارایی

شورای عالی قضائی در مصوبه «1/34823-1/19/7/61» و «1/31823-1/28/6/62» به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابلاغ کرده است که در سند ازدواج، ضمن عقد خارج لازم شرط شود «هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظائف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده، زوج موظف است تا نصف دارائی موجود خود را که در ایام زناشوئی با او بدست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بلاعوض به زوجه منتقل نماید.» ظاهراً این شرط به خاطر حمایت از زوجه و جبران خدمات او با نگاه مستقیم به قوانین غرب و تحت تأثیر قانون شرکت زن و مرد در دوران زندگی، وضع و ابلاغ شده است. به همین سبب برخی فقها بر ماهیت و اجرای آن ایراداتی همچون مجهول بودن،

(صافی گلپایگانی، 1417ق، ج2، ص74؛ مکارم شیرازی، 1424ق، ج6، ص109) وارد نموده‌اند و حتی، التزام به شرط تنصیف را الزام‌آور نمی‌دانند (صافی گلپایگانی، 1417ق، ج2، ص74) و برای برون رفت از اشکال، مصالحه بین زوجین را پیشنهاد می‌کنند تا مرتکب خلاف شرع نشوند (مکارم شیرازی، 1424ق، ج6، ص109).

جعل شرط تنصیف، حاکی از نگاه شراکتی به زندگی است. قانونگذار با طرفداری از زوجه و بدون در نظر گرفتن اموری که زوج موظف به انجام آن نیست و علاوه بر سایر تعهدات مالی که دارد بدون هیچ مبنای شرعی، زوج را موظف به تنصیف دارایی، حتی بلا عوض نموده است. هر چند که اکثر زوجین هنگام امضای عقدنامه از محتوای شروط آن، آگاهی چندانی ندارند و تفهیم صورت گرفته نیز ماهیت این شروط را واضح نمی‌سازد اما این مسئله بر خلاف تعاون است و نگاه تعاونیت به زندگی را زیر سؤال می‌برد. بنابراین برای الزام چنین شرطی نمی‌توان به وجوب تعاون بر نیکی و تقوی استدلال کرد. حتی با توجه به ابهام و ایرادات شرعی که به این شرط گرفته شده است می‌توان آن را از مصادیق اثم و عدوان دانست که در قاعده تعاون نسبت به آن نهی شده است.

و) اجرت المثل

در بعضی موارد، اجاره به کار انسان تعلق می‌گیرد. که در برابر انجام دادن کار، مبلغی به عنوان مزد به عامل، پرداخت می‌گردد. در نظر گرفتن مزد یا به صورت صریح و توافق است که به آن اجرت المسمی و یا بدون تصریح است که در این صورت باید اجرت متعارف برای استفاده از همانند آن عمل، پرداخت گردد که به آن اجرت المثل گفته می‌شود (شهید اول، 1410ق، ص166؛ جمعی از پژوهشگران، 1426ق، ج1، ص247؛ ماده 336، ق.م) بر اساس ماده 336 قانون مدنی، هرگاه برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص، عاداتاً مهیای آن عمل باشد، عامل، مستحق اجرت خود خواهد بود؛ مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است. همچنین قانون، نیز برای حمایت از زوجه در برابر کارهایی که شرعاً بر عهده او نبوده و او در دروان زندگی مشترک در منزل زوج انجام داده است، اجرت المثل در نظر گرفته است (بند الف، تبصره 6 ماده واحده، قانون اصلاح مقررات طلاق، 1371/8/28 مجمع تشخیص مصلحت نظام).

بنابراین چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً بر عهده او نیست، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و این امر برای دادگاه ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارها را محاسبه نموده و زوج را به پرداخت آن ملزم می‌نماید. حال اگر نسبت به تبرعی بودن آن اختلاف شود، قاعده تعاون می‌تواند جهت حل اختلاف کارگشا باشد. چرا که در صورت محور بودن قاعده تعاون در مبحث خانواده، تمامی خدمات زوجه که نسبت به اجاره‌ای بودن یا تبرعی بودن آن شک وجود داشته باشد، حمل بر تبرعی خواهد شد. همانند فرضی که فردی، به نجات شخص دیگری اقدام نماید و در ادامه طلب اجرت کند؛ از آن جهت که تعاون علی البرّ انجام داده است نمی‌تواند طلب اجرت نماید. مگر اینکه متعلق تعاون امری مستحبی باشد که در این صورت قابل بررسی است.

6- قاعده تعاون در طلاق

در نگاه تعاونیت به خانواده، مسلماً قضیه طلاق، بر هم زننده تعاون و نهاد مقدس خانواده است و شاید به همین دلیل از نظر اسلام امری مبعوض به شمار می‌رود. اما با همه مبعوضیتی که دارد به عنوان راه حل نهایی، تجویز و به مرد واگذار شده است. (ماده 1133، ق.م). بر خلاف نگاه مشارکتی که در آن، طلاق به عنوان پایان یک فرایند مشارکتی و جدایی دو شریک از یکدیگر است که با مشارکت زوجین شکل گرفته است و با طلاق، منحل می‌شود و با توجه به نگاه غرب مبنی بر تساوی‌انگاری حقوق زن و مرد، سود و زیان این شراکت به صورت تساوی بین هر دو تقسیم می‌شود.

این در حالی است که قرآن کریم درباره طلاق، به جای پرداختن به تساوی حقوق، دستور می‌دهد: **فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ**؛ مرد باید به‌طور شایسته همسر خود را نگه دارد، یا با نیکی او را رها سازد (بقره: 229). که نگهداری و رهاسازی به این شکل، مصداق بارز تعاون بر نیکی و تقوی محسوب می‌شود. چرا که وقتی عسر و حرج نسبت به ادامه زندگی برای زوجین حاصل شد و آنها به هر دلیلی قادر به حفظ زندگی و خانواده نباشند چاره‌ای جز جدایی نیست. ولی این جدایی هم باید به صورت تعاون بر نیکی و تقوی صورت پذیرد که قرآن کریم، شیوه آن را امساک به معروف و تسریح باحسان می‌داند (بقره: 229). اگر غیر از این باشد و طلاق همراه آزار و اذیت، ناحقی و سوء استفاده مرد از حق قانونی خود باشد، منجر به ظلم خواهد شد که مصداق بارز اثم و عدوان است که تعاون بر آن نهی شده است (وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ؛ مائده: 5).

(2)

الف) داوری در طلاق و تعاون

یکی دیگر از مصادیق تعاون در قضیه طلاق، مسئله داوری است که در قرآن به آن اشاره و در حقوق اسلامی پذیرفته شده است. هنگامی که روابط زوجین به تیرگی گراید و بین آنها نافرمانی و اختلاف پیش آید در این صورت باید یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب شوند تا داوران علت ناسازگاری زوجین را کشف و نسبت به اصلاح بین آن دو تلاش کنند و آشتی و سازش برقرار نمایند. اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند دانا و آگاه، از نیات همه، با خبر است (نساء: 4: 35). حسّ خویشاوندی که بین دو داور و زوجین وجود دارد به کشف مشکل و اصلاح واقعی رابطه آنها کمک می‌کند که تلاش داوران برای اصلاح رابطه زوجین مصداق بارز نیکی و تقوی است و تعاون بر آن واجب است. به همین دلیل، هر چه داوران تصمیم گرفتند لازم الاجرا خواهد بود که در قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1371/8/28 به آن اشاره شده است.

ب) تعاون در عده مطلقه رجعیه

«عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند» (ماده 1150، ق.م). پس از اینکه طلاق و جدایی بین زوجین حاصل شد همچنان کاربرد قاعده تعاون خودنمایی می‌کند. زیرا زوجه موظف است پس از طلاق عده نگه دارد و زوجین همچنان در دوارن عده، وظایف

و مسئولیت‌هایی برعهده دارند که باید رعایت کنند. در طلاق‌ی که زن در دوران عده است و حق رجوع برای مرد محفوظ است، نفقه زن بر عهده مرد گذاشته شده است (ماده 1109، ق. م.). سؤال این است که چرا وقتی مرد، زن خود را طلاق داده است باید نفقه دوران عده را بپردازد؟ اگر انحلال نکاح و از بین رفتن شراکت زوجین بخاطر طلاق صورت پذیرفته است پس پرداخت نفقه، ظلم در حق مرد است. اما در شرع مقدس، مرد موظف به پرداخت آن است. این امر با استفاده از قاعده تعاون و نگاه تعاونیت به خانواده قابل توجیه است. زیرا مطلقه رجعیه، زوجه حقیقی محسوب می‌شود و همچنان در حباله نکاح است. هر چند که صیغه طلاق اجرا شده است ولی فعلیت طلاق وابسته به سپری شدن عده است (شبییری زنجانی، 1419ق، ج 5، ص 1723). از این رو پرداخت نفقه از باب تعاون بر نیکی و تقوی واجب است و زوج باید در این دوران از زن حمایت کند.

7- خاستگاه حقوق مالی نکاح

اگر خانواده به عنوان یک شرکت فرض شود، احکام و قوانین شرکت درباره آن جریان خواهد داشت. اما از آن جهت که محور در عقد شرکت، حق مالکیت است و این مسئله در موضوع خانواده جایگاهی ندارد نمی‌توان آن را شرکت عنوان نمود. در قانون مدنی "شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد به نحو اشاعه". (ماده 571، ق. م.). مالکیت مشاع در برابر مالکیت اختصاصی است که تنها به یک مالک تعلق دارد. شرکت به دو نوع قهری، غیرعقدی و عقدی، مدنی واقع می‌شود. همچنین شرکت، تقسیمات دیگری از جمله ظاهری و واقعی و قهری و اختیاری دارد. از نظر فقهی شرکت با اسبابی همچون ارث، عقد شرکت، امتزاج و حیات و احیا تحقق می‌یابد (نجفی، 1404ق، ج 26، ص 290-291). شرکت تنها در مال مفروض است که به آن عنان نیز گفته می‌شود. به طور کلی شرکت‌های متعددی وجود دارند که حول محور مال تشکیل شده‌اند. بنابراین نمی‌توان خانواده را از باب مشارکت و شرکت دانست. چراکه اولاً و بالذات آنچه در عقد نکاح و فیما بین اعضای خانواده حاکم است تعیین حدود مالی و بهره‌وری اقتصادی نیست. بلکه علاوه بر امور مادی، امور معنوی از قبیل محبت و مودت، تناسل و رسیدن به آرامش و سعادت هدف خانواده است. حتی بر فرض شراکتی بودن عقد ازدواج، در بعضی صور، دائمی بودن زمان ازدواج با لزوم ذکر مدت در بعضی شراکت‌ها منافات خواهد داشت. پس با توجه به آنچه گذشت، می‌توان مبنای تشریح و تقنین حقوق مالی در مسئله نکاح و تشکیل خانواده را قاعده تعاون دانست و این دیدگاه سبب حل مناقشات و کمک به نهاد مقدس خانواده است.

8- نظریه وجوب تعاون بر نیکی و تقوی در حقوق خانواده

بر اساس نظر مشهور علما «تَعَاوُنًا» به عنوان صیغه امر، بدون در نظر گرفتن قرائن لفظی و حالیه در آیه شریفه و به خودی خود، ظهور و دلالت بر وجوب دارد. علاوه بر این، سیاق آیه و مباحثی که در آن مطرح شده است سیاق تشریح و قانون‌گذاری است. آیه مذکور هم دارای امر و هم نهی و هم اباحه است. در خصوص تعاون به نظر می‌رسد زبان آیه حاکی از لزوم و وجوب آن است چرا که اراده اکید آمر و بعث طلب در آن وجود دارد. لذا قدر متیقن از تعاون این خواهد بود که خداوند مکلفین را به تکلیف الزامی و وجوب، دستور داده است. مسلماً

تعاون بر نیکی و تقوا، در همه مصادیق دلالت بر وجوب نخواهد داشت و مصادیقی از نیکی و تقوا که منجر به حفظ نظام، مال، جان، آبرو و نوامیس مسلمین است بی تردید واجب خواهد بود (شهید ثانی، 1413ق، ج 12، ص 471؛ محقق سبزواری، 1423ق، ج 1، ص 367) و اگر بخواهد تعاون بر بر مستحب باشد باید قرینه‌ای مبنی بر غیر الزام وجود داشته باشد. اما در هر صورت صیغه امر دلالت بر وجوب می‌کند و این مسأله در امر به تعاون در آیه فوق تا حد زیادی دلالت بر مطلوب می‌کند. یعنی اگر برخی از موارد و مصادیق مستحبی تعاون نباشد می‌توان به صورت قطعی تعاون را در امور بر و تقوا واجب دانست. ولی آنچه سد راه اثبات قطعی وجوب است وجود مواردی است که به صورت قطعی مستحبی است نه واجب. از این رو به علت مشترک بودن، نیازمند قرینه خواهد بود. که می‌توان نهی موجود در لا تعاونوا را قرینه بر وجوب تعاون در بر و تقوا دانست. بنابراین خلاصه دلایل وجوب تعاون عبارتند از: 1- صیغه امر، 2- الزام به ترک در جنبه منفی تعاون، 3- وجوب تقوی که متعلق تعاون است، 4- سیاق و مقام تشریحی و قانونگذاری آیه.

با توجه به وجوب تعاون، مباحثی همچون نفقه، مهریه و نحله از مصادیق بر محسوب می‌شوند که تعاون بر آن واجب است. همچنین اکثر تعهدات اخلاقی و مباحثی همچون وفاداری و فرزندپروری نیز از مصادیق تقوی هستند که تعاون بر آن واجب است. تعاون به عنوان یک قاعده فقهی و حقوقی در حل تعارض‌ها و اختلافات بین زوجین بسیار کارگشا است. هنگامی که در بحث زندگی و خاتمه آن زوج محکوم به پرداخت حقوق مالی زوجه شود ممکن است بین آنها تعارض پدید آید و تصور می‌شود که مثلاً زوج هم مهریه، اجرت المثل، نحله، نصف دارایی و نفقه پردازد و این خلاف تعاون است. زیرا که زیر فشار گذاشتن زوج و به عسر و حرج انداختن او با تعاون بر نیکی و تقوی سازگاری ندارد. لذا در اینجا بین قاعده تعاون بر نیکی و تقوی و سایر قوانین که زوجه ملزم به رعایت آن است تعارض وجود خواهد داشت. برای حل این مشکل باید گفت که قاعده تعاون به عنوان یک قاعده عمومی بر سایر قواعد حکومت دارد و هر جا که قوانین و قواعدی موجب تعاون بر اثم و عدوان شود باید ترک شود و حاکم، تعاون بر نیکی و تقوی است. از این رو پذیرش داوری و اصلاح ذات البین به استناد این قاعده امری واجب خواهد بود.

نتیجه

از مباحث این مقاله معلوم می‌شود که عقد ازدواج و تشکیل خانواده خارج از ابواب عبادات است و بواسطه قرارداد منعقد می‌شود. این عقد نوعی عون و ظهر است که علاوه بر امور معنوی، امور مادی نیز در آن دخیل است. اما مبنا و هدف، مادیات نیست چرا که بسیاری از دعاوی مادی میان زوجین بعد از بروز اختلافات و جدایی اتفاق می‌افتد. بنابراین نتایج تحقیق حاضر عبارتند از:

- 1- دو نگاه برای سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در حوزه خانواده قابل طرح است. اول: تشکیل و اداره خانواده از مقوله شرکت و متأثر از مسائل مادی است. دوم: تشکیل و اداره خانواده به عنوان برّ، همیاری و تعاون است که علاوه بر زوجیت، تعاونیت نیز ایجاد می‌شود و با اهداف معنوی و سعادت‌مند همراه خواهد بود. نظریه دوم مبنای تشریح و تقنین حقوق مالی و معنوی در حوزه خانواده است و سبب حل مناقشات و کاربرد در مجامع قضایی و فرهنگی - اجتماعی خواهد شد.
- 2- تعاون و شرکت ممکن است دارای عناصر مشترکی باشند اما شرکت اختلاط و اجتماع بر سر مال و مالیکت است ولی تعاون همیاری و همکاری در اعم از امور مادی و معنوی است. لذا در هر شراکتی یک نوع مفهوم تعاون نهفته است ولی هر تعاونی، شراکت نیست.
- 3- ازدواج از مصادیق والای برّ است و متعلق وجوب تعاون قرار می‌گیرد. لذا امر به ایجاد خانواده به صورت مستقیم به فرد تشکیل دهنده خانواده (نساء، 3) یا امر به دیگر افراد که توانایی به ازدواج درآوردن افراد مستعد ازدواج را دارند (نور، 32)، هر دو مورد شمول آیه تعاون خواهند بود. همچنین استمرار بر حفظ و بقاء خانواده امری واجب خواهد بود.
- 4- حقوق اسلامی در صورت ناسازگاری بین زوجین و تصمیم بر طلاق، بر اساس تعاون است. پذیرفتن داوری و انجام آن جهت اصلاح بین زوجین و دادن نفقه و حتی نفقه مطلقه رجعیه توسط زوج، از مصادیق تعاون بر برّ و واجب است.
- 5- در صورتی که زوج به خاطر پرداخت دیون مادی ازدواج، به سختی بیفتد و بین قاعده تعاون و سایر قواعد تعارض پدید آید یا هر جا قوانین و قواعدی موجب تعاون بر اثم و عدوان شود باید ترک شود و قاعده تعاون به عنوان یک قاعده عمومی بر سایر قواعد، حکومت خواهد داشت.

کتابنامه

1. قرآن کریم
2. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للمصدق)، تهران، چاپ ششم، 1376 ش.
3. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، مصحح: میردامادی، جمال الدین، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، 1414 ق.
4. پاسبان، محمد رضا، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هفتم، 1391 ش.
5. جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مصحح: محققان مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، 1426 ق.
6. جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی، جهاد در آینه روایات، قم، انتشارات زمزم هدایت، چاپ اول، 1428 ق.
7. حسینی بوشهری، سید هاشم، خانواده، کانون خوشبختی، تحقیق و تنظیم: محمود رایگان؛ عباس ابراهیمی، قم، مؤسسه فرهنگی هنری انوار طاها، چاپ اول، 1397 ش.
8. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، بی تا.
9. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت، دار القلم - الدار الشامیة، چاپ اول، 1412 ق.
10. سبزواری (محقق)، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1423 ق.
11. سیوری حلی، مقداد بن عبد الله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، مصحح: سید عبد اللطیف حسینی کوه کمر، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، چاپ اول، 1404 ق.
12. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، مصحح: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، 1419 ق.
13. شهید اول (عاملی)، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت، دار التراث - الدار الإسلامیة، چاپ اول، 1410 ق.
14. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، مصحح: آل یاسین، محمد حسن، بیروت، عالم الکتاب، چاپ اول، 1414 ق.

15. صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الأحكام، قم، انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها، چاپ چهارم، 1417ق.
16. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1418 ق
17. طوسی (شیخ)، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، 1387ق.
18. عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقھیة فی الرسائل العملیة، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، 1413ق
19. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول، 1412ق.
20. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، محقق/ مصحح: مخزومی، مهدی؛ سامرائی، ابراهیم، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، 1409ق.
21. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی تا.
22. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.
23. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، 1412ق.
24. کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا، تحریر المجلة، نجف اشرف، المكتبة المرتضویة، چاپ اول، 1359 ق.
25. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، 1407 ق.
26. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، 1403ق.
27. محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، 1418 ق.
28. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی جا، بی تا.
29. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر، چاپ اول، 1402ق.
30. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1403 ق.
31. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، 1424 ق.

32. مكارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، 1374 ش.
33. منتظری نجف آبادی، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابو ال، قم، مؤسسه کیهان، چاپ اول، 1409 ق.
34. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، 1404 ق.
35. نجم الدین حلّی، جعفر بن زهدری، إیضاح ترددات الشرائع، مصحح: سید مهدی رجایی، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، 1428 ق.